

بررسی تطبیقی برهان صدیقین ابن سینا و برهان امکان و وجوب توماس آکوئیناس در اثبات صانع

مالک عبدیان کردکندی*

غلامحسین خدری**، جلال پیکانی***، علیرضا پارسا****

چکیده

«برهان صدیقین» برای اثبات بی‌واسطه‌ی خالق از ابن سینا آغاز شد. او تلاش کرد مصداقی کم‌نقص و بی‌واسطه از این برهان برای اثبات خداوند ارائه کند. برهان امکان و وجوب نیز در خلال ترجمه‌های متون فلسفی به حوزه فلسفه غرب راه یافت و توماس آکوئیناس کوشش‌های فراوانی برای تنزیه و تکمیل آن به منظور اثبات مبدأ عالم انجام داد. این مقاله درصدد است تا نخست تبیینی روشن از برهان صدیقین شیخ‌الرئیس در عالم اسلامی و برهان امکان و وجوب آکوئیناس در عالم غرب با هدف اثبات خالق ارائه کند و سپس مبرهن کند که اولاً مفاد این دو برهان یکی نیستند و با وجود برخی مبانی مشترک ساختارهای متفاوت دارند. به نظر می‌رسد برهان امکان آکوئیناس شبیه برهان امکان و وجوب در فلسفه و کلام اسلامی است. ثانیاً برهان توماس، صرف‌نظر از جنبه اقتناعی بودن آن برای عامه، مبتنی بر پیش‌فرض‌های بحث‌برانگیز فلسفی و دارای مقدمات طولانی است، اما برهان سینوی مبانی و ساختار محکم عقلی دارد و واسطه‌های کم‌تری برای نیل به هدف فوق دارد.

کلیدواژه‌ها: برهان صدیقین، برهان امکان و وجوب، تسلسل، ابن سینا، توماس آکوئیناس.

* مربی گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام‌نور هریس، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
abdiyan.malik@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه پیام‌نور تهران جنوب، تهران، ایران، g.khadri@gmail.com

*** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه پیام‌نور تبریز، تبریز، ایران، jpaykani@yahoo.com

**** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام‌نور تهران، تهران، ایران، azhdar@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۱. مقدمه

بحث اثبات خدا از مهم‌ترین شاخه‌های فلسفه دین و الهیات است. در این زمینه «برهان صدیقین» و «برهان امکان و وجوب» جایگاه ویژه‌ای در حوزه خداشناسی دارند که هر دو تا حد زیادی از نوآوری‌های فلسفه اسلامی به‌شمار می‌آیند. بنابر ادعای ابن‌سینا، برهان صدیقین شریف‌ترین برهان اثبات خداست (ابن‌سینا ۱۳۶۳: ۳۳). او تلاش کرده است این برهان را با تأمل در نفس وجود و صفات آن و بدون واسطه‌قراردادن مخلوقات تقریر کند تا به اثبات خدای متعال دست یابد. برهان «امکان و وجوب» را نخستین‌بار ابونصر فارابی مطرح کرده است (فارابی ۱۳۴۹: ۲-۵). سپس ابن‌سینا در کتب گوناگون خود آن را به تفصیل شرح داده است. هرچند اصل برهان در ارسطو ریشه دارد، اما با وقفه‌ای چندین قرنی، این برهان از طریق حکمای اسلامی به‌ویژه ابن‌سینا به جهان غرب منتقل یا به‌بیان‌دیگر بازگردانده شده و توماس آکوئیناس آن را از حکمای اسلامی به‌ویژه ابن‌سینا اقتباس کرده است (الدرز ۱۳۸۱: ۲۴۵-۲۴۶؛ ژیلسون ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۱۶).

ما در این نوشتار، پس از بیان تقریر ابن‌سینا از برهان صدیقین و برهان امکان و وجوب آکوئیناس، آن‌ها را با یک‌دیگر مقایسه می‌کنیم و با نشان‌دادن وجوه اشتراک و امتیاز آن‌ها به این نتیجه می‌رسیم که اولاً این دو برهان با وجود برخی مبانی مشترک ساختارهای متفاوتی دارند، بنابراین نمی‌توان آن‌ها را یکی انگاشت؛ برهان توماس را می‌توان شبیه برهان امکان و وجوب در فلسفه و کلام اسلامی دانست. از سوی دیگر، برهان ابن‌سینا دارای مبانی محکم عقلی است و واسطه‌های کم‌تری برای اثبات واجب‌تعالی دارد. با توجه به جایگاه ارزش‌مند این دو متفکر در حوزه‌های اسلامی و غربی، مقایسه تطبیقی این دو برهان می‌تواند افق جدیدی در حوزه خداشناسی فلسفی بگشاید. درباره برهان صدیقین ابن‌سینا و برهان امکان و وجوب آکوئیناس تحقیقات فراوانی انجام شده است؛ از جمله در مقاله «بررسی تطبیقی برهان امکان و وجوب تومیستی و برهان صدیقین سینیوی»، نوشته سعیده‌سادات نبوی، این دو برهان با هم مقایسه شده است. اما مقاله حاضر این دو برهان را از جنبه‌های دیگر واکاوی و سپس آن‌ها را از دو منظر فلسفه اسلامی و خارج از فلسفه اسلامی مقایسه کرده و به نتایجی دست یافته است که جای آن‌ها در تحقیق فوق و تحقیقات دیگر خالی به‌نظر می‌رسد.

۲. تقریر ابن‌سینا از برهان صدیقین

ابن‌سینا در کتاب *الاشارات* به برهان صدیقین پرداخته و هفت فصل نمط چهارم این کتاب را به آن اختصاص داده است. پذیرش واقعیت خارجی، تقسیم موجود به واجب و

ممکن، و اصل علیت و نفی تسلسل علی مقدمات و مبانی این برهان به‌شمار می‌روند. کوتاه‌ترین و دقیق‌ترین صورت‌بندی این برهان در کتاب *المبدأ و المعاد* چنین است: «تردیدی نیست که موجودی هست و هر موجودی یا واجب است یا ممکن؛ اگر واجب باشد مطلوب حاصل است و اگر ممکن باشد سلسلهٔ ممکنات به واجب‌الوجود ختم می‌گردد»^۱ (ابن سینا ۱۳۶۳: ۲۲).

خواجه نصیر طوسی در شرح برهان شیخ می‌گوید:

۱. در جهان هستی، فی‌الجمله، موجودی هست (بدیهی)؛
۲. این موجود یا بالذات واجب است و یا ممکن؛
۳. اگر بالذات واجب باشد، واجب‌الوجود ثابت می‌شود؛
۴. و اگر بالذات ممکن باشد، هر ممکنی برای تحقق خود نیازمند علت است؛ زیرا نسبت وجود و عدم به ممکن‌الوجود یکسان است (اصل علیت)؛
۵. اگر علت و مؤثر یادشده واجب بالذات باشد، مطلوب (واجب‌الوجود) ثابت است و اگر ممکن‌الوجود باشد، نیازمند علت دیگری است. همین پرسش دربارهٔ آن علت نیز مطرح است و اگر همهٔ این علل ممکن‌الوجود باشند و به واجب‌الوجودی ختم نشود، سلسله‌ای نامتناهی از ممکنات وجود خواهد داشت؛
۶. اگر سلسله‌ای نامتناهی از ممکنات وجود داشته باشد، مجموع این سلسله یا ممکن است یا واجب؛
۷. مجموع این سلسله نامتناهی واجب نیست، زیرا به اجزای ممکن خود نیازمند است و نیز از آن‌جاکه هریک از افراد این سلسله ممکن‌الوجود است، کل این سلسله نیز ممکن است؛
۸. پس کل این سلسله ممکن است و با این حال به‌وجود آمده است، بنابراین در پدیدآمدن آن باید علتی وجود داشته باشد؛
۹. علت این سلسله خودش نیست، زیرا چیزی نمی‌تواند علت خودش باشد؛
۱۰. فردی از افراد این سلسله ممکنات نیز علت پدیدآمدن سلسله نیست، زیرا آن فرد سلسله ممکن‌الوجود است، پس وجود خودش معلول علتی است و سبب آن هم اگر ممکن باشد، معلول سببی دیگر است و این امر تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد. روشن است که خود این فرد نمی‌تواند علت وجود خود و عللش باشد. بنابراین، این فرد علت مجموع آن سلسله نیز نیست؛ زیرا اگر این فرد علت آن مجموعه باشد، حتماً باید علت آن مجموعه و از جمله

خودش و عللش باشد؛ افزون‌براین که، امکان ندارد فردی از افراد مجموعه علت تامه کل آن مجموعه باشد، زیرا وجود آن مجموعه متوقف بر افراد دیگر آن مجموعه نیز است و آن افراد دیگر هم به‌نوعی نسبت به کل مجموع علت دارند؛

۱۱. پس علت این سلسله امری خارج از آن است؛

۱۲. هر علتی که خارج از مجموعه ممکنات باشد حتماً واجب‌الوجود بالذات است؛

در نتیجه، واجب‌الوجود بالذات ثابت است (طوسی ۱۴۱۳ ق: ۳۵).

با تأمل در برهان شیخ و با لحاظ مجموع نظریات فلسفی و عرفانی وی، می‌توان دو تفسیر متفاوت از این برهان ارائه کرد. تفسیر نخست این که شیخ در این برهان «امکان» و مخلوقات را واسطه اثبات حق تعالی قرار داده و به‌طریق مفهومی و حصولی حرکت کرده است. به‌نظر می‌رسد که او متوجه اذهانی که در آغاز راه فلسفی‌اند نیز بوده است، به همین منظور آغاز استدلال خود را به‌نحو قضیه منفصله (نه قضیه مردد‌المحمول) پایه‌گذاری کرده و گام اولش را محکم برداشته است، به‌طوری‌که اگر به‌فرض موجودی در عالم خارج تحقق نداشته باشد، هیچ خللی به برهانش وارد نمی‌شود؛ بنابراین قضیه «موجود یا واجب است یا ممکن» قضیه منفصله است و با فرض عدم موجود در عالم خارج نیز صادق است. ابن‌سینا در ادامه برهان با لحاظ مجموعه‌ای از موجودات ممکن نتیجه می‌گیرد که درکنار سلسله‌ای از ممکنات باید «غیری» (طرف مجموعه) وجود داشته باشد تا کل مجموعه را ایجاد کند، خواه اعضای سلسله مذکور نامتناهی و بی‌نهایت و خواه متناهی و محدود باشند و اگر آن «غیر» تحقق نداشته باشد، تسلسل پیش می‌آید. پس در هر صورت نیاز ممکنات به غیر اثبات می‌شود. به‌نظر می‌رسد که با این تفسیر نمی‌توان برهان شیخ را برهان صدیقین دانست، زیرا از ممکنات به اثبات وجود واجب سیر کرده است؛ به همین دلیل ملاصدرا آن را شایسته برهان صدیقین ندانسته است (صدرالدین شیرازی ۱۴۱۰ ق: ج ۶، ۲۶-۲۷). اما می‌توان تفسیری دیگر از این برهان ارائه کرد و آن را قسمی از برهان صدیقین دانست، به این صورت که «امکان» را واسطه برهان ندانست و مستقیم از وجود واجب تعالی به وجوب آن پی برد. شاهد مطلب آیه «سُرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۲ است که شیخ در اثبات صدیقین بودن برهان خویش به آن استشهاد می‌کند و به‌صراحت می‌گوید: ما از خود وجود واجب به وجود او رسیدیم (ابن‌سینا ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۷۹-۲۸۰). بر این اساس، اگر ما از وجود و هستی درک حضوری داشته باشیم، برهان صدیقین به واسطه نیازی نخواهد داشت. شاهد دیگر برهان «انسان معلق در فضا» است که شیخ در اول نمط چهارم بر آن پافشاری می‌کند، فرض انسانی رها

شده در هوای طلق که هیچ درک حصولی و ذهنی از خودش ندارد. چنین انسان مفروضی خودش را حضوراً می‌یابد. به تعبیر دیگر، چنین انسانی خودش حضور است و وجود عین حضور است. به همین دلیل، شیخ از انسان معلق در فضا سخن می‌گوید و ذهن را آماده می‌کند، سپس وارد برهان صدیقین می‌شود و آیه مذکور را شاهد آن قرار می‌دهد. براساس این تفسیر، برهان وی را می‌توان برهان صدیقین دانست، زیرا از متن وجود و حضور برخاسته است و اگر شیخ در این برهان از «امکان» یاد می‌کند، به نظر می‌رسد که متوجه اذهانی بوده است که در آغاز راه فلسفه‌اند و با شهود عینی وجود و سیر از حقیقت وجود به وجوب آن آشنایی ندارند. بنابراین، براساس تفسیر نخست می‌توان امکان را واسطه برهان او دانست و آن را برهانی مفهومی و آئی بر وجود واجب تلقی کرد؛ اما براساس تفسیر دوم، باتوجه به آیات مورد استشهاد شیخ و نیز فرض «انسان معلق در فضا» و توجه به حقیقت وجود و حضور عینی آن، می‌توان آن را برهانی از نوع صدیقین به‌شمار آورد.

۳. تقریر آکوئیناس از برهان امکان و وجوب^۳

توماس آکوئیناس در مقام متکلم و فیلسوف برجسته قرون وسطی به تبیین مسئله وجود خدا پرداخته و بخش مهمی از نظام فلسفی خود را به این مسئله اختصاص داده است (مک‌گراث ۱۳۸۴: ۴۷۰). او در کتاب *جامع الهیات* از پنج طریق (quiniaue viae/ five ways) برای اثبات خداوند استفاده کرده که در اکثر آن‌ها از تلاش فیلسوفان مسلمان بهره برده است (ژیلسون ۱۳۸۴: ۴۵۳). در میان این براهین پنج‌گانه «برهان امکان و وجوب» شهرت خاصی دارد و سومین برهان از راه‌های پنج‌گانه اثبات وجود خدا شناخته شده است. برهان امکان آکوئیناس نیز مانند برهان صدیقین ابن‌سینا بر اصول و مبانی فلسفی او مبتنی است. برخی از این مبانی با مبانی ابن‌سینا مشترک است که نشان‌دهنده اثرپذیری عمیق آکوئیناس از ابن‌سیناست. فهم تقریر برهان توماس مبتنی بر فهم دقیق مبانی و پیش‌فرض‌های فلسفی و دینی اوست. مهم‌ترین مبانی او عبارت‌اند از: ۱. پذیرش وجود موجود ممکن، ۲. پذیرش اصل علیت، ۳. تقسیم موجود به ممکن و واجب، ۴. تمایز وجود از ماهیت، ۵. حدوث زمانی ممکنات، و ۶. امتناع سلسله نامتناهی علل و معالیل. استدلال او در این برهان از دو مرحله تشکیل شده است. در مرحله اول بیان می‌کند که موجودات تنها ممکنات نیستند، بلکه باید در میان آن‌ها موجود واجبی نیز وجود داشته باشد. توماس این نتیجه را مقدمه‌ای برای مرحله دوم قرار می‌دهد و اثبات می‌کند که هر موجود واجبی وجوبش از دو حال خارج نیست، یا وجوبش را از موجود دیگری کسب کرده یا این‌که وجوبش از

خودش است. چون تسلسل محال است، پس موجودی که وجوبش از ناحیه خودش است نمی‌تواند موجود نباشد و فقط خداست که وجوبش از خودش است. آکوئیناس این استدلال را در جامع‌الهیات به شکل زیر اقامه کرده است:

الف) انسان با تجربه و مشاهده حسی اموری را مشاهده می‌کند که ممکن است باشند یا نباشند، زیرا در معرض کون و فسادند، یعنی هیچ وجوبی بر وجود یا عدم آنها متصور نیست؛

ب) موجودات ممکن نمی‌توانند برای همیشه وجود داشته باشند، زیرا «ممکن» اند و عدم آنها امکان‌پذیر است؛ بنابراین امکان دارد زمانی عدم نیز بر آنها عارض شود؛

ت) براساس اصل «تمایز وجود از ماهیت»، وجود ممکنات خارج از ماهیت آنهاست. ماهیت ممکنات منشأ وجود آنها نیست، بلکه آنها در تحقق خود به علت فاعلی نیاز دارند؛

ث) در عالم هستی تمام موجودات ممکن‌الوجود نیستند، بلکه در میان آنها واجب‌الوجود نیز تحقق دارد، زیرا اگر همه موجودات عالم ممکن‌الوجود باشند، طوری که عدمشان ممکن تلقی شود، آن‌گاه در یک زمان ممکن است که چیزی در عالم وجود محقق نباشد. از طرف دیگر، آغاز یافتن وجود برای هر موجودی ناممکن می‌شود، در حالی که ما مشاهده می‌کنیم در عالم موجودات زیادی تحقق یافته‌اند؛

ج) بنابراین، نباید تمام موجودات ممکن‌الوجود و العدم باشند، زیرا ممکن‌العدم در لحظه‌ای معدوم خواهد شد، در نتیجه ضروری است که در میان موجودات موجودی باشد که وجودش واجب است؛

د) اما این موجود ضروری و واجب یا وجوبش را از موجود دیگری گرفته است یا این‌که وجوب را از خودش دارد؛

ح) تسلسل علل تا بی‌نهایت محال است. پس سلسله ممکنات باید به موجودی منتهی شود که وجود و وجوبش را از دیگری نگرفته است و به سایر موجودات نیز وجود و وجوب بخشیده است و آن همان واجب‌الوجود است که عموم آدمیان آن را خدا می‌نامند (Aquinas 1996: vol. 1, Q. 2, Art. 9).

۴. بررسی و مقایسه برهان ابن‌سینا و آکوئیناس

برهان صدیقین ابن‌سینا و امکان و وجوب آکوئیناس، به‌رغم برخی اشتراک‌هایشان، تفاوت‌های ساختاری و مبانی با یک‌دیگر دارند که نمی‌توان آن دو را یکی انگاشت. این مقایسه را از دو منظر می‌توان تبیین کرد: ۱. درون فلسفه اسلامی و ۲. بیرون فلسفه اسلامی.

۱.۴ مقایسه برهان ابن‌سینا و آکوئیناس از منظر فلسفه اسلامی

فلسفه اسلامی علمی است که با روش عقلی و برهانی درباره مسائل کلی هستی مانند وجود، ماهیت، و علیت و همچنین درباره معرفت، نفس، خدا، و دین بحث می‌کند. در این فلسفه برهان‌های اثبات خداوند مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌های عقلی است که فلاسفه اسلامی در اقامه این براهین آن‌ها را مسلم می‌گیرند، مانند اصل علیت و تقسیم موجود به واجب و ممکن. با لحاظ این مبانی و نگاه از درون فلسفه اسلامی، می‌توان اشتراک‌ها و تفاوت‌های برهان صدیقین ابن‌سینا و برهان امکان و وجوب آکوئیناس را به‌صورت زیر برشمرد.

۱.۱.۴ اشتراک و تفاوت وجودی و ماهوی

در برهان بوعلی و توماس دو اصطلاح «وجود» و «ماهیت» نقش اساسی دارند. وجودشناسی درآمدی بر خداشناسی آن‌ها به‌شمار می‌آید. آن‌ها در براهین خویش خدای متعال را واجب‌الوجود بالذات، وجود محض، و عاری از ماهیت می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که خداوند تحت هیچ جنسی قرار نمی‌گیرد. آکوئیناس در این مسئله به ابن‌سینا ارجاع می‌دهد (آکوئیناس ۱۳۸۲: ۱۰۷). او به آیه «من هستم آنچه هستم» کتاب مقدس اشاره می‌کند و این جمله را دلیل می‌گیرد بر این‌که خداوند متعال وجود محض و مطلق است و اوست که وجود را به مخلوقات افاضه می‌کند (Aquinas 1996: Q. 3, Art. 11).

به‌نظر می‌رسد که می‌توان در برهان سینوی از «وجود» تفسیر دیگری ارائه داد و آن را معنای حضور قلمداد کرد و در نتیجه برهانی از قسم صدیقین عرضه کرد، اما امکان چنین تفسیری در برهان آکوئیناس وجود ندارد.

۲.۱.۴ وجوه اشتراک و اختلاف در اصل علیت

علیت اصل مشترکی است که در هر دو برهان به‌کار رفته است. ابن‌سینا می‌گوید: «موجود اگر واجب بذاته باشد مطلوب حاصل است والا نیازمند به علت است» (ابن‌سینا ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۶۰-۲۶۱). در نظر ابن‌سینا، «علیت رابطه وجودی میان علت و معلول است و خدای متعال علت هستی‌بخش است» (ابن‌سینا ۱۹۷۳: ۱۷۷). توماس نیز نگاهی هستی‌شناسانه به علیت دارد و آن را رابطه وجودی بین علت و معلول می‌داند (Aquinas 1996: vol. 1, Q. 44, Art. 3). اما اختلاف نظر آن‌ها در تفسیر علیت است. اولاً علیت مورد نظر ابن‌سینا در برهان خویش هم علیت مبقیه و هم علیت محدثه است، حال آن‌که علیت در برهان آکوئیناس

یگانه علیت محدثه است؛ ثانیاً در نظر ابن‌سینا علیت در خداوند منحصر نیست، اما در نظر آکوئیناس خلقت فقط فعل خدای متعال است و فقط اوست که وجود را به موجودات افاضه می‌کند.

۳.۱.۴ تقسیم موجود به واجب و ممکن

هر دو متفکر در آغاز برهان خویش موجود را به واجب و ممکن تقسیم می‌کنند و بر این تقسیم اصرار می‌ورزند. آن‌گاه خود واجب را نیز دو قسم می‌شمارند: الف) واجب‌الوجود بالذات و ب) واجب‌الوجود بالغير (ابن‌سینا ۱۳۶۳: ۲۲). این تقسیم در شاکله برهان امکان آکوئیناس نیز به کار رفته است (Aquinas 1996: vol. 1, Q. 2, Art. 9). هردو بر این باورند که موجودات به حسب تحلیل عقلی یا وجوب ذاتی دارند یا وجوب غیری. اولی همان خدای متعال است و دومی باین‌که وجودش ضرورت پیدا کرده و به مرحله وجود رسیده است موجودی است که وجوبش از ناحیه دیگری است و از این حیث تمام ماسوالله واجب‌الغیرند. اما اختلاف نظر آن‌ها این است که در نظر ابن‌سینا صفت امکان ذاتی موجودات ممکن با وجوب غیری آن‌ها جمع‌شدنی است، اما آکوئیناس این دو صفت را در موجودات ممکن جمع‌شدنی نمی‌داند. او به دو نوع موجود ضروری اشاره کرده و برخلاف ابن‌سینا هردو را از دایره امکان خارج کرده است: یکی واجبی است که وجودش به غیر وابسته است و وجوبش را از دیگری گرفته است (واجب بالغير) و دیگری واجبی است که وجودش بذاته است و او به غیر هیچ وابستگی ندارد و آن همان واجب بالذات است که «خدا» نامیده می‌شود (ibid.: vol. 1, Q. 2, Art. 9). در این نظر، چون «وجوب» و «امکان» وصف موجودات خارجی‌اند، بنابراین این دو جمع‌شدنی نیستند و از این لحاظ نمی‌توان موجود واجب را (چه واجب بنفسه و چه واجب بغيره) ممکن تلقی کرد.

۴.۱.۴ مقایسه دو برهان در امتناع تسلسل

ابن‌سینا در برهان صدیقین و آکوئیناس در برهان امکان وجوب هردو از استحاله تسلسل بهره گرفته‌اند. ابن‌سینا در کتاب *الاشارات* می‌نویسد: فرض تشکیل سلسله از علل و معالیل که همه آحاد آن هم علت و هم معلول‌اند بدون وجود علت نخستین درکنار سلسله به معنای تحقق آن بدون علت و محال است (ابن‌سینا ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۵۹-۲۶۵). برهان امکان و وجوب توماس نیز مبتنی بر بطلان تسلسل است، با این تفاوت که اولاً تقریر ابن‌سینا مبتنی بر تسلسل علل وجودی است که در آن فعلیت ترتب و اجتماع در وجود سه شرط اصلی

امتناع تسلسل‌اند. از این‌رو، تسلسل علل اعدادی مانند ترتب مراتب عدد و یا اجزای زمان به‌طور عقلی محال نیست، بلکه تسلسلی محال است که اجزای سلسله، فعلیت، ترتب، و اجتماع وجود داشته باشند (طباطبایی ۱۳۷۸: ۷۹). اما تسلسل موردادعای آکوئیناس در تقریر برهان امکان و وجوب تسلسل نامتناهی علل معدّه است که محال نیست. ثانیاً برخی بر این باورند که برهان ابن‌سینا را می‌توان به‌گونه‌ای تقریر کرد که نیازمندی موجود ممکن به واجب‌الوجود را به‌صورت مستقیم و بدون نیاز به طرح سلسله ممکنات و امتناع تسلسل در آن اثبات کرد (جوادی آملی ۱۳۸۸: ۱۴۸-۱۴۹)، درحالی‌که در برهان توماس بدون به‌کارگیری امتناع تسلسل نمی‌توان واجب‌تعالی را اثبات کرد.

۵.۱.۴ آغاز برهان شیخ با فرض و تردید و ابتنای برهان آکوئیناس بر حس و تجربه

تفاوت دیگر این دو برهان این است که ابن‌سینا مقدمه اول برهان صدیقین را به‌صورت فرض و تردید بیان کرده است؛ بنابراین، با فرض عدم تحقق موجودات عالم هیچ خللی به برهان او وارد نخواهد شد (مصباح یزدی ۱۳۸۲: ج ۲، ۳۷۰). اما برهان امکان و وجوب آکوئیناس با نگاه به عالم طبیعت آغاز می‌شود و مبتنی بر حدوث عالم ماده و اثبات ایجاد حقیقی آن است. آکوئیناس این برهان و براهین دیگر خداشناسی خود را برهان انّی دانسته که در آن وجود ممکنات و مشاهده حسی و تجربی آن‌ها شرط اقامه آن‌هاست (سیدهاشمی ۱۳۹۰: ۲۷۸).

۶.۱.۴ اشتراک و اختلاف دو نظریه در حدوث و امکان عالم

آنچه از برهان صدیقین شیخ و امکان و وجوب آکوئیناس استنباط می‌شود این است که هر دو متفکر به حدوث و امکان عالم معتقدند. مفهوم «امکان» در برهان سینوی همان امکان ذاتی و مفهوم حدوث همان حدوث ذاتی است که این حدوث و امکان وصف ذات و ماهیت‌اند، نه وصف موجود، طوری‌که تمام موجودات مادی و مجرد را در بر می‌گیرند. اما در برهان آکوئیناس مفهوم امکان به‌هیچ‌وجه واضح و روشن نیست (پلاتینگا ۱۳۹۳: ۲۴۴). آکوئیناس در عبارت «چیزهایی را می‌بینیم که ممکن است باشند و ممکن است نباشند» سخن صریحی درباره نوع حدوث و امکان بیان نکرده است؛ بنابراین شارحان آثار وی در این باره اختلاف نظر دارند. به‌نظر می‌رسد، با لحاظ برخی مقدمات برهان توماس، به‌ویژه مقدمه اول آن، مفهوم امکان در این برهان همان «امکان زمانی» باشد و این نوع تفسیر با سخنان دیگر توماس (Aquinas 1975: vol. 2, ch. 38) و نیز با هدف فلسفی وی، که مبتنی بر

ایجاد سازگاری میان وحی و عقل است، قرابت بیش‌تری دارد. براساس این شواهد می‌توان گفت: در نظر آکوئیناس وصف امکان وصف موجودات مادی است، موجوداتی که کون و فساد می‌پذیرند و حدوثی هم که مترتب بر این امکان است حدوث زمانی است که فقط موجودات مادی متغیر، یعنی مرکبات نه بسائط، را شامل می‌شود.

۷.۱.۴ اشتراک و اختلاف دو برهان در اصل زمان

در نگاه ابن‌سینا «زمان» نه امری مستقل بلکه مقدار حرکت و از عوارض اجسام است (ابن‌سینا ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۹۱)، درحالی‌که در تقریر آکوئیناس از برهان امکان، زمان ظرف مستقلی دیده شده است که اشیا در متن آن پدید می‌آیند و این باعث شده است که برهان امکان و وجوب توماس به برهان حدوث متکلمان تبدیل شود (شمس ۱۳۹۷: ۶۰-۴۵).

۲.۴ مقایسه برهان ابن‌سینا و آکوئیناس از منظری خارج از فلسفه اسلامی

وجوه اشتراک و افتراقی که در بالا اشاره شد از منظر فلسفه اسلامی بود. اما اگر از منظری خارج از فلسفه اسلامی به مسئله بنگریم، شاید داوری ما متفاوت شود. سنت فلسفی ابن‌سینا به دلیل مخالفت شدید متکلمان (به‌ویژه غزالی) با فلسفه سهروردی و حکمة‌الاشراق او جای‌گزین شد، سنتی که بعدها به حکمت صدرایی ارتقا یافت که تاحد زیادی صبغه عرفانی دارد. به تبع این تحول، برهان صدیقین سینوی نیز به برهان صدیقین صدرایی منتهی شد، درحالی‌که سنت آکوئیناسی به رویکردهای فلسفی تری منتهی شد که به ظهور مدرنیته انجامید؛ بنابراین در پیدایش مدرنیته اغلب از آکوئیناس به‌عنوان یکی از سرچشمه‌ها یاد می‌شود^۵ و اساساً بخش مهمی از فلسفه قرون وسطی مدیون اوست، به این دلیل که در فلسفه غربی، از همان آغاز، برخی تمایزها به‌اندازه اهمیتشان در فلسفه اسلامی مهم نبودند، مثلاً تمایز میان وجود و ماهیت و اهمیت عدم توسل به ممکنات در اثبات خدا. به همین دلیل، آکوئیناس به‌نحوی برهان خود را تقریر کرده است که با امور واجد اهمیت در سنت فلسفه غربی سازگار باشد. چه‌بسا اگر او در جهان اسلام فلسفه‌ورزی می‌کرد، ماجرا به‌گونه‌ای دیگر می‌شد.

به نظر می‌رسد که آکوئیناس مشی اعتدالی داشته و به‌واسطه ارتباطش با کلیسا از فهمی دقیق‌تر از واقعیات اجتماعی برخوردار بوده است و به همین دلیل همواره به‌عنوان فیلسوف شناخته می‌شود. هنر آکوئیناس این بود که کلام مسیحی، آموزه‌های کتاب مقدس، و

فلسفه‌های ارسطو، ابن‌رشد، ابن‌سینا، و ... را به‌نحوی با هم درآمیزد که با واکنش منفی و تخریب‌گر سنت کلامی و دینی جامعه غربی مواجه نشود و در نتیجه فرونریزد. شاید رویکرد او را بتوان با جان لاک در فلسفه مدرن مقایسه کرد که تفکر او رشد و فراگیری حیرت‌انگیزی یافت. اما درمقابل چون برخی از هم‌قطاران او نظیر توماس هابز مشی تندروانه‌ای داشتند، نفوذ و فراگیری چندانی نیافتند. جالب آن‌که شواهدی مبنی بر تأثیر آکوئیناس در جان لاک وجود دارد.^۶ بنابراین، وقتی سرانجام کار ابن‌سینا و آکوئیناس را می‌نگریم، می‌بینیم که سنت ابن‌سینایی و به‌تبع آن برهان صدیقین وی به سنت عرفانی منتهی شد، درحالی‌که سنت آکوئیناس به رویکردهای فلسفی‌تری منتهی شد که به ظهور مدرنیته انجامید. این رویکرد آکوئیناس در عقیده بنیادی او مبنی بر جمع میان عقل و وحی ریشه دارد.

۵. مزیت و برتری برهان صدیقین ابن‌سینا بر برهان امکان و وجوب آکوئیناس

با لحاظ مبانی و پیش‌فرض‌های ابن‌سینا و توماس در این دو برهان و عنایت به وجوه اشتراک و امتیاز بین آن‌ها می‌توان مراتب تفوق و برتری برهان ابن‌سینا بر برهان آکوئیناس را مشاهده کرد: نخست این‌که مراد ابن‌سینا در برهان صدیقین امکان ذاتی و حدوث مترتب بر این امکان حدوث ذاتی است و از آن‌جاکه این حدوث و امکان همه موجودات ممکن را در بر می‌گیرد، می‌توان نیاز آن‌ها را به موجود واجب بالذات اثبات کرد؛ اما در برهان آکوئیناس مفهوم امکان و وجوب روشن نیست (پلاتینگا ۱۳۹۳: ۲۴۴). اگر گفته شود توماس بین امکان و حدوث به ملازمه معتقد است، این اشکال به ذهن تداعی می‌شود که از حیث عقلی لزومی بین موجود ممکن و حادث زمانی بودن آن نیست، زیرا می‌توان موجود ممکن را فرض کرد که از ازل تحقق داشته باشد، بدون این‌که آغاز زمانی برای او وجود داشته باشد و نیز لزومی ندارد که هر قدیم زمانی واجب‌الوجود باشد؛ دوم این‌که در نظر شیخ ازلی بودن عالم دلیل بر بی‌نیازی آن از علت نیست، حال آن‌که آکوئیناس چنین گمان کرده که اگر عالم همواره وجود داشته و جهان ازلی باشد، دیگر به علت احتیاج نخواهد داشت؛ سوم این‌که ابن‌سینا تسلسل را با داشتن سه شرط اصلی یعنی «بالفعل بودن اجزای سلسله»، «باهم بودن اجزای سلسله»، و «ترتیب بین آن‌ها» محال می‌داند، اما آکوئیناس تسلسل را به‌معنای عام و کلی‌اش محال دانسته است، درحالی‌که تسلسل به‌معنای عام مانند ترتیب مراتب عدد یا اجزای زمان به‌طور عقلی محال نیستند (طباطبایی ۱۳۷۸: ۷۹)؛ چهارم این‌که

برهان صدیقین شیخ واسطه‌ها و مقدمات کم‌تری برای اثبات واجب‌الوجود دارد و این جنبه بسیار مثبت برهان اوست، اما این ویژگی در برهان آکوئیناس به‌چشم نمی‌خورد؛ پنجم این‌که در تمام براهین پنج‌گانه آکوئیناس، وجود مخلوقات شرط استدلال واقع شده است، اما در برهان شیخ فرض و تردید به‌کار رفته است و تحقق خارجی آن‌ها شرط اقامه برهان نیست (مصباح یزدی ۱۳۸۲: ج ۲، ۳۷۰)؛ امتیاز ششم برهان شیخ این است که در نظر ابن‌سینا «زمان» امر مستقلی نیست و با پیدایش حرکت و ماده پدید می‌آید، اما در برهان آکوئیناس «زمان» امری مستقل لحاظ می‌شود و این پرسش را به ذهن تداعی می‌کند که آیا خود «زمان» حادث است یا قدیم؟ اگر حادث نباشد، یا ممتنع‌الوجود است یا واجب‌الوجود. اگر ممتنع‌الوجود باشد، هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد و اگر واجب‌الوجود باشد، خلاف بداهت خواهد بود، زیرا «زمان» هیچ‌یک از صفات واجب‌الوجود را ندارد. به‌دلیل اشکالاتی که در برهان آکوئیناس وجود دارد، برخی برهان وی را روایتی غیردقیق از برهان امکان و وجوب و درواقع ترکیبی از برهان حدوث متکلمان و برهان علیت شمرده‌اند و آن را از حوزه برهان امکان خارج دانسته‌اند و برخی نیز قائل‌اند که پاره‌ای از فقرات برهان آکوئیناس دفاع‌ناپذیر بوده و به همین دلیل از اعتبار و قوت آن کاسته شده است (جوادی ۱۳۷۵: ۱۲۸-۱۲۹). اگر از منظری خارج از فلسفه اسلامی نگریسته شود، چه‌بسا جنبه اقتناعی برهان آکوئیناس برای عامه برجسته‌تر باشد، چون فهم آن برای عامه آسان‌تر است. این رویکرد آکوئیناس در عقیده بنیادی او مبنی بر جمع میان عقل و وحی ریشه دارد. مهم‌ترین غایت آکوئیناس این بود که میان عقل (که در طول سنت قدرت‌مند آگوستینی به‌شدت تخریب و تخطئه شده بود) و وحی آشتی برقرار کند و هردو را دو راه برای رسیدن به خدا معرفی کند.

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی تطبیقی برهان صدیقین ابن‌سینا و برهان امکان و وجوب توماس آکوئیناس نتایج زیر حاصل شد:

۱. برهان ابن‌سینا را می‌توان دو گونه تفسیر کرد: اگر «امکان» و «وجود مخلوقات» را واسطه این برهان قرار دهیم، نمی‌توان آن را برهان صدیقین به‌شمار آورد، زیرا جهمور فلاسفه، حتی خود ابن‌سینا، برهان صدیقین را سیر از وجود به وجوب آن می‌دانند؛ اما اگر امکان را واسطه ندانیم و وجود را عین حضور تلقی کنیم، این برهان برهان صدیقین خواهد بود؛

۲. آکوئیناس در تقریر برهان امکان و وجوب از برهان صدیقین ابن‌سینا متأثر است (الدرز ۱۳۸۱: ۲۴۵-۲۴۶). اما این دو برهان، با وجود داشتن برخی اشتراک‌ها مانند اتکا بر وجود و علیت، تفاوت‌هایی مبنایی دارند و به همین دلیل نمی‌توان دو برهان را یکی انگاشت. برهان شیخ از حیث وضوح مقدمات و مبانی و آموزشی‌تر بودن بر برهان توماس شریف‌تر است و هیچ‌یک از اشکالات برهان او را ندارد. در مقام سنجش این دو برهان در جهت تحقق اهدافشان با مبانی عقلی و فلسفی مستحکم‌تر، برهان ابن‌سینا مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌های محکم و متقنی است که بیش‌تر اشکالات اندیشمندان اسلامی و غربی بر آن با اندک توجهی دفع‌شدنی است، اما تقریر آکوئیناس مبتنی بر مبانی کلامی است که از منظر فلسفی محض چه‌بسا بحث‌برانگیز و دارای مقدمات طولانی باشد که محل مناقشه اندیشمندانی چون هیوم، کانت، راسل، استوارت میل، و پلانتینگا قرار گرفته است. از این‌رو، برخی به دلیل این تفاوت‌ها، به‌ویژه تفسیر آکوئیناس از امکان و حدوث، بر این باورند که برهان او روایتی غیردقیق از برهان امکان و وجوب و در واقع ترکیبی از برهان حدوث متکلمان و برهان علیت است، به طوری که نمی‌توان نام برهان امکان بر آن نهاد. اگر از منظر کلامی و مسیحی بنگریم، چه‌بسا کارآیی چنین برهانی در اقتناع عامه بیش‌تر باشد. این رویکرد آکوئیناس در عقیده بنیادی او مبنی بر جمع میان عقل و وحی ریشه دارد؛

۳. سنت آکوئیناس به‌طور خاص در برهان امکانش، به دلیل مشی اعتدلالی و فهم دقیق‌تر وی از واقعیات اجتماعی در قیاس با طرح ابن‌سینا، واکنش تخریب‌گر سنت کلامی جامعه غربی مواجه نشده و به رویکردهای فلسفی تری منتهی شده که در نهایت به ظهور مدرنیته انجامیده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. لا شكَّ انَّ هناك وجوداً و كلَّ وجود فامًا واجب و اما ممكن فان كان واجباً فقد صحَّ وجود الواجب و هو المطلوب و ان كان ممكناً فانَّ بُيِّن انَّ الممكنَ ينتهي وجوده الى واجب الوجود.
۲. به‌زودی نشانه‌های خود را در افق‌های [ی‌گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هرچیزی است (فصلت: ۵۳).

3. The Argument of The Contingency

۴. عهد عتیق، سفر خروج، آیه ۳، باب ۱۳ و ۱۴.

۵. بنگرید به 2008Drury.

۶. بنگرید به 2017Pennance-Acevedo.

کتابنامه

- ابن سینا (۱۳۸۲)، *الاشارات و التنبيهات*، ج ۱، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- ابن سینا (۱۹۷۳م)، *التعليقات*، تصحیح عبدالرحمن بدوی، قاهره: مکتبه الاعلام اسلامي.
- ابن سینا (۱۳۶۳)، *المبدأ و المعاد*، به تحقیق عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامي دانشگاه مک گیل.
- پلاتینگا، الوین (۱۳۹۳)، *فلسفه دین (خدا، اختیار، و شر)*، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- توماس آکوئیناس (۱۳۸۲)، *در باره هستی و ذات*، ترجمه فروزان راسخی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *تبیین براهین اثبات خدا*، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی، محسن (۱۳۷۵)، *درآمدی بر خداشناسی فلسفی*، قم: معاونت امور اساتید و معارف اسلامي.
- الدرز، لئو جی (۱۳۸۱)، *الهیات فلسفی توماس*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- ژیلسون، اتین (۱۳۸۴)، *تومیسیم (درآمدی بر فلسفه قدیس توماس آکوئینی)*، ترجمه سیدضیاء‌الدین دهشیری، تهران: حکمت.
- سیدهاشمی، سیداسماعیل (۱۳۹۰)، *آفرینش و ابعاد فلسفی آن در الهیات اسلامي و مسیحی*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شمس، حسین (۱۳۹۷)، *تحلیل انتقادی برهان امکان آکوئیناس و نقد پلاتینگا بر آن*، مجله حکمت و فلسفه، س ۴، ش ۱.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۱۳ ق)، *قواعد العقائد*، تحقیق علی حسن خازم، لبنان: دار الغربیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸)، *نهایة الحکمة*، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي، حوزه علمیه قم.
- فارابی، ابونصر (۱۳۴۹)، *شرح رساله زینون الکبیر*، حیدرآباد: بی نام.
- مک گراث، آلیستر (۱۳۸۴)، *درس نامه الهیات مسیحی*، ترجمه محمدرضا بیات و دیگران، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، *آموزش فلسفه*، ج ۲، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامي.

بررسی تطبیقی برهان صدیقین ابن‌سینا و برهان امکان و وجوب توماس آکوئیناس ... ۱۷۱

Aquinas, Thomas (1996), *Summa Theologia*, *Great Books of Western World*, trans. Daniel J. Sullivan, Chicago: Encyclopædia Britannica .

Aquinas, Thomas (1975), *Summa Contra Gentiles*, trans., James F. Anderson, Bourke: Notre Dame Press.

Drury, Shadia B. (2008), *Aquinas and Modernity: The Lost Promise of Natural Law*, Lanham, MD: Rowman & Littlefield.

Pennance-Acevedo, Ginna M. (2017), "St. Thomas Aquinas and John Locke on Natural Law", *Studia Gilsoniana*, vol. 6, no. 2.